

در پیچ و خم تشریفاتیم

طرحی عملی برای اسلامی‌سازی دانشگاه‌ها

سخنان حضرت آیت‌الله علامه مصباح یزدی^۱

طرح مشکلات

از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی اهمیت علوم انسانی و نقشی که می‌تواند در آینده انقلاب داشته باشد کمالاً روشن بوده است. این موضوع به صورت‌های مختلف در طول این سی و چند سال مطرح شده، و از همان ابتدا حضرت امام (رضوان‌الله‌علیه) حساسیت خاصی نسبت به آن داشتند. امام^۲ خطاب به اعضای هیئت‌مدیره انقلاب فرهنگی^۳ می‌فرمودند: شما بروید به حوزه‌های علمیه، که متخصصین این علوم در حوزه‌ها هستند، بروید دستتان را به آنها دراز کنید. البته در این ستاد کارهای ضروری انجام گرفت و در پی آن، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه فعالیت خود را آغاز کرد.

اجمالاً، در آن زمان رفع مشکلات دانشگاه‌ها و اسلامی شدن آنها، فوق تصور بود؛ حوادثی که به دنبال انقلاب پیش آمده بود، وضعیت استادان و تحصیل‌کرده‌ها هم که روشن بود و بسیاری از استادان پس از انقلاب، به خارج از کشور اجمله به آمریکا و یا انگلیس فرار کرده بودند. در این میان حوادث جنگ و فعالیت سیاسی گروه‌ها در دانشگاه‌ها و ناهمسوی و ترور منافقان در جمله، هم مزید بر علت بود.

در طول این سی و چند سال، بسیاری از شخصیت‌های علمی و فرهنگی و به‌خصوص، امام (رضوان‌الله‌تعالی‌علیه) و سایر مسئولان از جمله مقام معظم رهبری، به مسأله علوم انسانی اهتمام جدی داشته‌اند. مقام معظم رهبری، بارها درباره نه‌اجم فرهنگی، عارت فرهنگی، شیخون فرهنگی و این‌گونه تعبیرات، که بیشتر متوجه علوم انسانی است، تأکید کرده‌اند. علی‌رغم این اهتمام، این سؤال مطرح می‌شود که چرا تاکنون کار چشم‌گیری در این زمینه انجام نگرفته است؟

هرچند فعالیت‌های قلیل‌توجهی در این زمینه صورت گرفت، مثلاً از طرف شورای انقلاب فرهنگی کتاب‌های درسی دانشگاه، زیر نظر پژوهشگاه علوم



انسانی بررسی و نقد شد، کمیونی هم در شورای عالی انقلاب فرهنگی به‌عنوان کمیسیون اسلامی‌شدن دانشگاه‌ها - که بنده هم چهار پنج سال در آن عضویت داشتم - تشکیل شد. این کمیسیون جلساتی منظم و مرتب داشت و طرح دانشگاه اسلامی نیز در همین کمیسیون نوشته شد اما این فعالیت‌ها بایسته انقلاب اسلامی نبود و در عمل نیز نتیجه‌ای از آن حاصل نشد.

ریشه مشکلات

بمنظر می‌رسد ریشه مشکل، در دو چیز است:

۱. اهمیت مسأله علوم انسانی برای اکثر مسئولان ما روشن نبوده و نیست. به‌گمان بنده، امروز هم اکثریت فریب به‌اتفاق دولت‌مردان ما هنوز بر این مسأله باور ندارند و اسلامی‌شدن علوم انسانی را مسأله‌ای تشریفاتی تلقی می‌کنند. معتقدند: علم، علم است! ایرانی باشد یا خارجی، اسلامی باشد یا عربی، می‌گویند: اگر بخواهیم علم را محدود کنیم، جلوی پیشرفت و رشد علم گرفته می‌شود!

۲. مشکل دوم مربوط به برنده، امکانات، و اجراء است. البته کار، کار بسیار سنگینی است. اگر بخواهید فقط یک جلد کتاب دانشگاهی استاندارد که دنیا آن را پذیرد، بنویسید با مشکلات و کمبودهایی بسیاری روبه‌رو خواهید شد چه رسد به این که بخواهید همه کتاب‌های علوم انسانی دانشگاهی را اسلامی کنید. چه کسی می‌تواند این کار را انجام دهد؟ چند نفر، چه قدر وقت و بودجه نیاز است؟ علاوه بر این که، هر دولتی هم که سرکار می‌آید - اگر هم خیلی به این مسأله ایمان داشته باشد - سه سال وقت دارد! این مدت، برای طراحی اصل مسأله هم کافی نیست تا چه رسد به اجرای آن.

انصافاً، کار هم، کار بسیار دشواری است. نوشتن یک کتاب خوب

دانشگاهی که به‌عنوان متن و منبع درسی تلقی شود، اسلامی هم باشد، کار دشواری است. چه رسد به تغییر همه کتاب‌های علوم انسانی! با این روندی که در کار دولت‌هاست، یک دولت چند کتاب دانشگاهی را می‌تواند پشتیبانی کند؟! اگر کسانی بخواهند داوطلبانه این کار را انجام دهند، این قدر کارهای پردرآمد وجود دارد که کسی دنبال نوشتن کتاب‌های این‌چنینی نمی‌رود! چرا که باید چندین سال از عمر خود را برای نوشتن یک کتاب خوب دانشگاهی صرف کنند. علاوه بر این، اساتید باسواد ما که در دانشگاه‌ها جایگاه و سابقه‌های دارند، تحصیل‌کرده‌های سورن، آکسفورد و جاهای دیگر هستند. علمشان از همان جاهلست! چگونه می‌توانند محتوای مطالبی را که آموخته‌اند تغییر دهند و یا کتاب‌های اسلامی بنویسند که شاید حتی لئیای آن را هم ندانند؟

برخی معتقدند که روحانیان می‌توانند این کار را انجام دهند؟ پلسخ این اعتقاد خیلی روشن است! روحانیان یا برخی مسائل فرهنگی، دینی و مثال آن آشنایی دارند، اما رشته تحصیلشان، این رشته‌ها و علوم نیست. این‌ها چه‌طور می‌توانند کتاب‌هایی برای این رشته‌ها بنویسند؟ حتی اگر بتوانند و بنویسند نیز اساتید تحصیل‌کرده دانشگاه‌های سورن و... نمی‌پذیرند که این کتاب‌ها را تدریس کنند؟ اینها مشکلات اجرایی کار است. متأسفانه، به‌دلیل عدم باور مسئولان و تصمیم‌گیران، این مشکل همچنان بدون حل باقی مانده است. اگر از همان ابتدا شروع کرده بودیم و دست‌کم، سالی پنج کتاب نوشته می‌شد، الان صد و پنجاه کتاب خوب داشتیم و بسیاری از مشکلات ما حل می‌شد! اما دروغ!

طرح عملی برای اسلامی‌سازی علوم انسانی اگر بخواهد حرکتی شروع شود و

این کار به‌طور جدی انجام گیرد، نباید تلخ تعبیرات دولت‌ها باشد! زیرا این کار زمان‌بر و طولانی است. با یک، دو یا سه سال درست نمی‌شود. باید سازمان ثابت و مستقلی از وزارتخانه، با پشتیبانی بالاترین مقامات کشور، برای این کار ایجاد شود. این سازمان باید مسئولیت دو بخش تهیه کتاب و تربیت استاد را بر عهده بگیرد. البته تربیت استاد نیز باید در دو بخش انجام گیرد: یکی تربیت اساتیدهایی که از هم‌اکنون جذب می‌شوند تا درس بخوانند و استاد شوند و دیگری، بازسازی اساتیدهای موجود و بازآموزی آنها.

بخش دیگر کار این است که، آموزش عملی، کاربردی و نیز تئوری کوتاه مدت دو یا سه ماهه، برای اساتید موجود که به تدریس علوم انسانی اشتغال دارند، ارائه شود. از آنجایی که این دوره محدود است، طبعاً کار کمتری می‌تواند انجام دهد. اما شخصی که تدریس می‌کنند، زمینه نوشتن کتاب‌های آینده را با تهیه مطالبی به‌صورت جزوه و درس‌نامه فراهم کنند! زیرا نوشتن یک دوره کتاب دانشگاهی علوم انسانی کار یکی دو روز نیست و انرژی و نیروی بسیاری می‌برد به‌خصوص که در معرض نقد بسیاری از نلدیشمندان، منتقدان، و خورخواهان یا بدخواهان قرار دارد و حتی یک لثیاه کوچک زیر ذربین آنها قرار می‌گیرد. این کار را باید در دو مرحله انجام داد: ابتدا برای اساتید دروس معارف اسلامی و در مرحله بعد، برای سایر اساتید.

اجرای دانشگاه تربیت مدرس اما کار اصلی زمانی آغاز می‌شود که دانشگاه تربیت مدرس اجراء شود. هم‌چنان که دانشگاه «تربیت معلم» برای تربیت معلم است و هر دیپلمه‌ای حق ندارد سر کلاس برود و تدریس کند! هر فوق‌لیسانس و یا دکتری نیز نباید حق داشته باشد سر کلاس‌های

به‌گمان بنده، امروز هم اکثریت فریب به‌اتفاق دولت‌مردان ما هنوز بر این مسأله باور ندارند و اسلامی‌شدن علوم انسانی را مسأله‌ای تشریفاتی تلقی می‌کنند. معتقدند: علم، علم است! ایرانی باشد یا خارجی، اسلامی باشد یا غربی!

این طرح موفق، تجربه شده و عملی است. بارها آن را نزد وزیر و مسئولان دیگر طرح کرده‌ایم، ولی اساساً اراده جدی برای اسلامی‌سازی علوم وجود ندارد. شاید هم مشکلات دیگری وجود دارد که ما از آن خیر نداریم. این کار در این حد، قلیل حبل است و هیچ بودجه‌سنگینی هم نمی‌طلبد.

اکثر استادان ما و اکثر مردم ما اهل منطق هستند. وقتی ببیند کسی حرف حسابی و از روی دلمسوزی و خدمت می‌زند، و زور و قدرتی هم ندارد، خودشان علاقمند می‌شوند. غیر از اقلیتی که همیشه و در همهجا مشکل‌زا هستند اکثر استادان و دانشجویان ما فهیم، عاقل و قلیل رشد و ترقی هستند.

در مدت دو سه سالی که اساتید فعلی، آموزش می‌بینند، رشته‌ها و دروس علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس هم آماده خواهد شد و آرام آرام زمینه نوشتن کتاب‌های آن هم فراهم می‌شود. برای این کار ابتدا باید جزوه‌ها و درس‌نامه‌هایی نوشته شود بعد کسانی موظف شوند که آن مطلب را به صورت کتاب درآورند. برای یک بار هم که شده این تجربه را شروع کنید. ما در بسیج دانشجویی این کار را کرده‌ایم. نتیجه آن را ببینید. نمی‌دانم شما چه اندازه اطلاع دارید و یا باورتان هست. حتی بیش از آنچه فکر می‌کردیم، مفید بود. بیاید برای بسیج اساتید این کار را انجام دهید. این را جدی بگیرید.

برای این‌گونه اساتید، باید دو ماه وقت بگذارید. آن‌ها هم داوطلبانه شرکت کنند. مزایایی هم برای شرکت‌کنندگان قائل شوند که انگیزه برای شرکت داشته باشند. بهترین وقت اجرای آن هم تابستان است. در کنار این اقدام، برنامه‌ریزی کنید که از این نیروها استفاده شود. مثل «طرح بصیرت»ی نباشد که مثلاً چند

دینی معتقد شوند. اعتقاد استاد نسبت به میانی دینی مسأله بسیار مهمی است. گاهی ما برای تدریس برخی دروس در رشته‌هایی که در مؤسسه خودمان داریم باید در تمام اسنادهای دانشگاه جست‌وجو کنیم تا بتوانیم یک یا دو استاد خوب و باسواد و معتقد به میانی پیدا کنیم. بسیاری از اساتید میانی اسلام را قبول ندارند. وقتی استاد میانی را قبول نداشته باشد، حتی اگر کتاب خوب هم به او بدهید و او درست هم آن را تدریس کند در آخر می‌گوید دانشگاه هم دستوری شده، علم هم دستوری شده، دیکتاتوری در علم! این عملی همه تلاش‌ها را بی‌اثر می‌کند. باید در کنار درس، استاد تربیت شود. اسنادی که به این میانی معتقد باشد، آن هم نه با زور، بلکه با فکر و با استدلال. این کار تدریجاً شدنی است.

طرح ولایت، نمونه بارز تجربه موفق

می‌توان طرحی نظیر «طرح ولایت» که مؤسسه امام خمینی ☐ برای دانشجویان برگزار می‌کند و تاکنون سی هزار دانشجوی آن را آموزش داده است، برای اساتیدما طرحی و اجرا کرد. آموزش سی هزار دانشجو در مدت چهارده سال انجام شده است. شما هم می‌توانید این کار را برای استادان شروع کنید. وقتی جدید باشد، کار نیز سریع‌تر صورت می‌گیرد. با اجرای این طرح، بعد از چند سال می‌توان ده هزار استاد آشنای معتقد و پایبند به میانی اسلام تربیت کرد. این کار شدنی است. در این صورت، بسیاری از مشکلات شما حل می‌شود. حتی اگر کتاب هم کتاب التفطنی باشد، استاد، آن را اصلاح خواهد کرد. می‌گوید: بعضی از مطالب این کتاب اشتباه است.



دانشگاه تدریس کند. ممکن است اسنادی در کارش خیره باشد، اما باید برای تدریس، آموزش خاصی ببیند. فلسفه تأسیس دانشگاه تربیت مدرس، تربیت اساتید دانشگاه بود، اما متأسفانه ماهیت آن کلاً تغییر یافت و ۶۸۰ درجه از رسالت اصلی خود عدول کرد. این ماهیت باید احیاء شود. شما می‌توانید اعلام کنید که دانشگاه تربیت مدرس از سال دانشجو نپذیرد. متقاضیان به دانشگاه‌های دیگر بروند و صبر کنید تا دانشجویانی که در حال تحصیل هستند، دوره درسی خود را بگذرانند. سپس، از نو بر اساس آنچه هدف از تأسیس این دانشگاه بوده است، برای اسادهایی که سر کلاس می‌روند، برنامه‌های بگذارید تا میانی فکری آن‌ها در این دانشگاه ساخته شود و اساتید، واقعا به میانی

اگر بخواهد حرکتی شروع شود و این کار به‌طور جدی انجام گیرد، نباید تابع تغییرات دولت‌ها باشد؛ زیرا این کار زمان‌بر و طولانی است. با یک، دو یا سه سال درست نمی‌شود. باید سازمان ثابت و مستقلی از وزارت‌خانه، با پشتیبانی بالاترین مقامات کشور، برای این کار ایجاد شود.

نفر استاد را خدمت فلان مرجع تقلید بفرستد و چند کلمه صحبتی انجام شود و بعد هم به زیارت حضرت معصومه \square بروند و تمام شود.

اگر بفرمایید، ما دانشگاه تربیت مدرس را تجهیز می‌کنیم، شما استادش را فراهم کنید. بنده عرض خواهم کرد که ما چنین استنادی نداریم. ما مدعی نیستیم که استاد بهتری در حوزه داریم و هرچه شما نیاز دارید، می‌توانیم فراهم می‌کنیم. ما کار اصلی‌مان در حوزه است و برای حوزه هم باید برنامه داشته باشیم و استاد تربیت کنیم. باید همکاری متقابل همراه با برنامه‌های هماهنگ هم‌جهت باشد. تنها کارمندان وزارت خلع نمی‌توانند این برنامه را تنظیم کنند. حوزه هم به‌تنهایی نمی‌تواند. برای این کار باید سازمانی مشکل از نیروهای متخصص دل‌سوز بی‌عرض تشکیل شود تا با هم‌فکری، این کار را طراحی کنند. کار اجرایی آن را شما می‌توانید از اکنون آغاز کنید. این را آزمایش کنید، به ما هم قول اجرا بدهید تا ما از امروز به فکر تربیت استادش باشیم. در کنار این، ما به استادها می‌گوییم که درس‌هایی را که می‌خواهید بگیرید، یادداشت کنید تا برای دوره، جزوه‌ای آماده شود تا برای اساتید دوره بعد، جزوه داشته باشیم و سپس برای دوره‌های بعدتر تبدیل به کتاب شود. همان کاری که ما در طرح ولایت آزمایش کردیم. سال‌های اول، خورد بنده درس می‌گفتم.

انتظار هم نداریم به‌طور ناگهانی تحولی در دانشگاه‌ها ایجاد کنید، اما باید این طرح را داشته باشید که برای یک دوره بعد، دانشگاه تربیت مدرس را برای همان کاری که ساخته شده، به‌کار بگیرید. قانون جدیدی هم لازم نیست. کار جدیدی هم از دولت نمی‌خواهیم. همان قانونی که در گذشته تصویب شده، هم‌اکنون عمل

کنید. تاکنون مسیر آن منحرف شده بود، آن را به مسیر اصلی برگردانید. طی پنج سال، آرام آرام، تحول در دانشگاه‌ها ملموس و آشکار خواهد شد. این که یک روزه از ما بخواهید هزار استاد به دانشگاه تحویل بدهیم امر ممکن نیست؟ ما در حوزه برای کار دیگری برنامه و فعالیت داریم که اصلاً با محیط دانشگاه تناسب ندارد. اگر این‌ها بخواهند دانشگاه بروند، باید آموزش جدیدی ببینند که بدانند سر کلاس دانشگاه چگونه باید یا دانشجوی رفتار کرد. اصطلاحات، تعبیرات، کیفیت برخورد و این‌گونه مسائل را باید یاد بگیرند. رشته‌هایی که لازم است در آن برای آن‌ها برنامه‌ریزی شود، مطالعه کنند. ما معتقدیم که این کار شدنی نیست. این مثل این است که ما از دانشگاه بخواهیم که هزار استاد برای تدریس دروس حوزوی در حوزه، به ما بدهند. یک استاد هم در این زمینه شما ندارید.

اجرای این طرح باید تفاهمی و تحلیلی باشد. فرهنگ‌ها باید به‌هم نزدیک شود و نیازهای مشترک بررسی شود. کار علم‌آموزی هم و همه جوانب موضوع بررسی شود. بدون تقسیم‌بندی عاقلانه و عادلانه، هیچ کاری نمی‌توان انجام داد. اجرای یک طرفه، محکوم به شکست است، اما اگر یک ماه، چهل روز جلسه بگیرند و هم‌فکری کنند، حرف‌ها گفته شود، نوشته شود، جرح و تعدیل شود تا یک طرح مورد قبول عملی از آن استخراج شود، آن طرح جامعی خواهد بود.

برای این کار، یک سازمان فوق دولتی باید وجود داشته باشد. راه‌کار این طرح خیلی پیچیده نیست. عملی و تجربه شده است. خیلی هم مشکل نیست. اراده جدی لازم دارد. می‌توان با مجلس یا شورای انقلاب فرهنگی هماهنگ کرد تا قانون آن را تصویب

کند. مقام معظم رهبری درباره مصوبات شورای انقلاب فرهنگی فرمودند که حکم قانون را دارد. عمده این است که ابتدا طرح جلسی وجود داشته باشد، مسئولان آن با هم تفاهم داشته باشند و اصل ضرورت آن برای مجریان طرح نهادینه شود. آنگاه انتظار اصلاحات و تغییرات بنیادین در دانشگاه، انتظار به‌جایی خواهد بود.

بی‌نوشت:

۱. در دیدار با دکتر نارویی‌منش معاون آموزشی وزارت علوم (۱۵ / ۱۱ / ۸۸)
۲. پیش از تشکیل شورای عالی انقلاب فرهنگی، این شورا با نام ستاد انقلاب فرهنگی فعالیت می‌کرد.
۳. این آمار مربوط به سال ۱۳۸۸ است.

حتی اگر کتاب خوب هم به استاد بدهید و او درست هم آن را تلمیذ کند در آخر می‌گوید دانشگاه هم دستوری شده، علم هم دستوری شده، دیکتاتوری در علم!

